

## نامه‌هایی از حاج محمد آقا نجوانی

محمد امین سلطان القرائی

قرار بر این بود که از میان هزاران نامه، مراسله و سند علمی و تاریخی که از سوی بزرگان به جناب استاد علامه جعفر سلطان القرائی نگاشته شده است، حدود ۴۰۰ مورد از آنها، در یک مجلد تنظیم، تدوین و مطبوع گردند. البته کار باز بینی تمامی آنها پایان نیافته و به ترتیب در حال انجام است. جای تأسف است که جوایبه این نامه‌ها تماماً یا حداقل قریب به اتفاقشان در دست نیست؛ از این رو در مجموعه یاد شده، همه یا اکثر نامه‌ها و مراسلات دریافتی منعکس خواهند شد.

در این میان نزدیک بیست مورد از آنها به عنوان نمونه همراه مقاله‌ای که در ترجمه احوال و آثار استاد علامه جعفر سلطان القرائی تحریر گردیده، آورده شده است. این مقاله در شماره ۱۲ فصلنامه پیام بهارستان کتابخانه مجلس، انتشار یافت؛ همچنین چهار مورد از نامه‌های آقای دکتر علینقی منزوی، ضمن مقاله‌ای موجز در ویژه نامه‌ای که در شماره سوم *اوراق عتیق* جهت ایشان اختصاص یافته، آمده است. مجموعه فوق نیز از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس، طبع و نشر می‌یابد.

با این اوصاف، یکی از دوستان نگارنده اظهار داشتند که مجموعه مطالبی در مورد حاج محمد آقا نجوانی در حال تکوین، تدوین و طبع است و در خواست کردند که نامه‌هایی از مجموعه مذکور که از جانب حاج محمد آقا نجوانی تحریر شده در این محل آورده شوند.

البته همین نامه‌ها به نحو بسیار مفصل‌تر، همراه نامه‌هایی از اخوی محترمشان، حاج حسین آقانجوانی و نامه‌های متنوع و مبسوط علمی و تاریخی دیگر از سایر بزرگان، در مجلد یاد شده فراهم خواهند آمد. امید است روزی همه مکاتبات جناب حاج محمد آقا نجوانی نیز که نگارش دو سویه می‌تواند باشد و حاکی از مراودات علمی ایشان است، مجتمع و مطبوع گردند.

پرداختن به موارد مودت، دوستی و مراوده علمی حضرت علامه جعفر سلطان‌القرائی و آقایان حاج محمد آقا و حاج حسین آقا نخجوانی، فرصت و مجال علی‌حده می‌طلبید و پرداختن بدان در مقال حاضر بی‌وجه می‌نماید. مع‌الوصف در این مورد، مطالبی هرچند مختصر و کوتاه در یاد‌نامه استاد جعفر سلطان‌القرائی که به سال ۱۳۷۰ شمسی از سوی گروه تاریخ دانشگاه تبریز انتشار یافته، نگاشته شده است. اکنون تصاویر چهار نامه از جناب حاج محمد آقا نخجوانی که جهت استاد علامه جعفر سلطان‌القرائی سمت نگارش یافته، به ترتیب تاریخ تحریرشان همراه بازنویسی آنها آورده می‌شوند.

نامه شماره ۱<sup>۱</sup>

۲۳ فروردین ۳۹

قربانت شوم نمی‌دانم این شعر از کیست، اما مصداقش حال ما است:

وصول و دگدی یامان گوز بیزی آبیردی فلک  
هانی بیر یاخشی یامان گوز گله هجرانه دگه  
برای یک ماه رفتید و حالا یک سال بلکه زیادتر است که ما را بی‌سرپرست و رعایا را بی‌سلطان گذاشته‌اید. قبل از رمضان از اخوی محترم که جويا بودم، می‌فرمودند ماه رمضان را تشریف می‌آورند و بعد تشریف‌فرمائی را به عید نوروز محول کردند و ما همه روزه چشم به راه و گوش به زنگ بودیم که نه از راه خبری و نه از زنگ اثری نشد و به امید اینکه تشریف می‌آورید و حضورا به شرف دست‌بوسی و عرض تبریک نائل خواهیم شد، از عرض تبریک کتبی خودداری گردید و موقع از دست رفت تا اینکه دو سه روز پیش با اخوی ملاقات شد و احوالپرس بودم؛ فرمودند که حضرت آقا کتاب‌هایی خواسته‌اند. گویا هله یئرین خوش‌گوروب و معلوم شد که با رفقای طهرانی مشغول مصاحبه و مجالسه هستید و ارادتمندان تبریز را به کلی چشم به راه ترک فرموده‌اید و خواهید فرمود و ناچار ما باید این شعر شاعر را عمل نمائیم:

«ترک کام خویش گفتیم تا برآید کام دوست»

و بگوئیم: «هر کجا هست خدایا به سلامت دارش»

آخراللهین مؤمن بنده سی  
یدوقون و ایشدیقون اوزوون

گوردیکلرینده و ائشیتدیکلریندن بیزه ده باز

جلسات هفتگی خودمانی ماه رمضان را تعطیل بود. بعد از ماه مبارک یک جلسه در منزل آقای کارنگ بودیم و فردا که چهارشنبه است، در دولت منزل آقای مجتهدی خواهیم بود. در حقیقت در جلسات جای حضرت عالی، خالی است و برای ما بسیار مؤثر واقع می‌شود و هیچ جلسه‌ای نیست که ذکر خیر شما در میان نباشد. زیاده جسارت است. همواره با کمال صحت و تندرستی شادکام و کامیاب باشید.

ارادتمند، محمد نخجوانی

۱. لازم به ذکر است که نامه‌ها متن نامه‌ها ویراستار نشریه پیام بهارستان، اندکی ویرایش فنی شده است.



نامه شماره ۲

۲۹ فروردین ۳۹

قربانت شوم، در هفته قبل، یعنی ۲۴ ماه جاری عریضه‌ای به توسط پست عرض شده. الساعه گرامی رقیمه‌ای که تاریخ صریحاً ۱/۱۳ نوشته شده بود و بنده احتمال دادم که باید ۲۳ ماه باشد، به وسیله پست زیارت گردید. از آن یادآوری و مرحمت که در طهران هم به منزل تشریف برده و تفقدی فرموده‌اید، بسیار متشکر و ممنونم. این مرحمت حضرت عالی را بنده زاده علی آقا هم نوشته بودند. اظهار تشکر و امتنان کرده بود، اما بنده نظر طهران نداشته‌ام نمی‌دانم این احتمال از کجا نشأت کرده و یا این خبر را که آورده. صحیح است که بنده نظر مسافرت دارم، ولی به طرف ترکیه است و روز پنجشنبه ۲/۱ ساعت ده صبح از راه بازرگان به ارضروم عازم هستم و از آنجا کدام طرف باشد، هنوز معین نیست و موکول به پیش آمد است. بالاخره به استانبول خواهد رسید. هر گونه امری و فرمایشی باشد، البته به استانبول مرقوم می‌فرمائید.

آدرس استانبول: ۴ واقف خانی آلتی، شماره ۷۰، مغازه احمدزاده رضاییک به نخجوانی برسد)

البته با حروف لاتینی

اما راجع به ترجمه فارسی مطول که آقای دانش پژوه خواسته‌اند، فعلاً نمی‌توانم بگویم که پیش من هست و محتاج به تفحص و تفتیش است و آن هم در عرض این دو روز که در جناح حرکت هستم، مقدور نیست.

معروف است که «المسافر کالمجنون لاسیما اذا کان المجنون مسافراً». ان شاء الله اگر حیات باقی باشد، در مراجعت که حضرت عالی را در تبریز زیارت خواهم نمود، شفاهاً چگونگی معروض می‌گردد. خدمت حضرت آقای دانش پژوه سلام و ارادت غائبانه بنده را برسانید. با تقدیم احترامات.

ارادتمند، محمد نخجوانی

و از تمبر مخصوص که روی پاکت بود، متشکرم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۹ مرداد ۱۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم  
 در شهر قم یعنی ۲۳ شهریور ۱۳۰۹ در میان حرم مطهرت حضرت علی (ع) در شهر قم  
 صرنا ۱۳/۱۳ در شهر قم بود و منتهی به حال دادم در بام ۲۳ ایامه بر سر بخت نیت کردیم  
 با آنکه در حجت بود طران هم مکرر شرف بهم و تقدیر فرموده این بسیار شکر و شکریم در هر حال  
 بنده صحت مع لایم و شکر مدینه اظهار شکر و شکر کرده بود و با سر و نظر طران در شکریم  
 که کجاست نیت کرده و با این خبر که آورده صحیح است در بنده نظر سافرت دادم در نظر  
 و در شکر است که هیچ اراده از لایم با ضرورت عام بستم و در اینجا کلام طران شد  
 مورد محبت و مکرر بپوش آمد است با خبره که استانبول فرستاده رسید هر که در شهر قم  
 است الله استانبول ترم میفرماید که استانبول  
 (۴) واقف خان آنتی شماره ۷۰ شماره واحد زاده رضا پیکر (نخجوانی)

ابن باحرف لایقین

الاربع به ترجمه دایره مطول در کار و پیش پاره خواننده از خود مراد و این است  
 و منتهی به شخص و پیش است و آن در شهر قم در روز پنجشنبه حرکت است مقدرات معروض است  
 در مسافرت لایقین استانبول (شهر) است و در حرکت است و در حرکت است  
 در حرکت فراموش نشود که در شهر قم در حرکت است و در حرکت است  
 خانه در با برسانه با علم هر آنست که در حرکت است و در حرکت است

دائره مطول در حرکت است و در حرکت است

پیام بهارستان / ۴، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

تصویر نامه شماره ۲

نامه شماره ۳

یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ۳۹/

جاءالکتاب فمرحبا بوصوله

قربانت شوم، دیروز ساعت یازده بعد از اقامت سه روز در طبرزون با واپور اوردو به اسلامبول یا استانبول وارد شدم و به مجرد ورود، به زیارت مرقومه شریفه نائل گردیده و از آن یاد آوری و مرحمت، بسیار بسیار خوش‌وقت و مشعوف شدم که اولین خطی بود بعد از خروج از ایران به بنده رسید و مخصوصاً دعایت کردم. مرقوم بود که با حضرت آقای تقی زاده و آقای امیر خیزی، مجالسه و مصاحبه داشته‌اید.

هنيئاً لارباب النعيم نعيمهم      يا ليتنى كنت معكم فافوز

اینکه مرقوم بود، شاید مدت مسافرت بنده تا پنج ماه ادامه یابد. بنده گمان نمی‌کنم، زیرا به قول روزنامه‌نویس‌ها هوا پس است؛ البته به وسیله رادیوها و روزنامه‌ها خصوصاً رادیو و روزنامه‌های خارجی، اطلاعاتی به هم می‌رسانند که روزنامه‌های اینجا چیزی نمی‌نویسند. نهان کی ماند آن رازی و امیدوار و آرزومندم که باز از این مخلص صمیمی که فعلاً در گوشه غربت تنها افتاده‌ام، یادی فرموده باشید که ضمناً از عزیمت خودتان به طرف تبریز که چه وقت در نظر دارید هم مرقوم فرمائید. در موضوع ترجمه مطول که در تعلیقه سابق مرقوم فرموده بودید، بعداً چنین خاطر مرسید که این کتاب در کتابخانه تربیت تبریز است و در فهرست کتب خطی همان کتابخانه که به چاپ رسیده، نامی از این کتاب برده شده و از همان فهرست در خدمت حضرت آقای امیر خیزی باید باشد و ممکن است که رجوع فرمایند. و خواهشمندم وقت ملاقات از قول بنده سلامی خدمتشان برسانید. زیاده تصدیع نمی‌نماید. همواره با صحت و تندرستی، شادکام و کامیاب باشید.

ارادتمند، محمد نججوئی



گشته است ۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۱  
 جاء الكتاب قرجا بوصوله و به هشتم در مورد سلطنت پاره خرد افغانیت مسرود  
 در طم بزدن با واپور اورجور به اسلامبول یا استانبول و در هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم  
 نامش گرام و در لغت با آگه و در لغت معاصر در لغت و معنی هشتم که گویند خطری بود که در  
 لاریان و مین رسید و مخصوصاً دعایت کردم  
 مرقوم به حضرت کاشفی زاده و ۹۸ امیر خزر محاله و مصاحبه داشته ایم  
 نسبتاً لاریان اینم نصیم یا پیشی گنت محکم خانوز  
 اینکه محروم بود شاید مدت مسافرت سه تا چهار روز به این نیک مکان گنت زیرا بعد از  
 فریسی تا این است البته رسید را دیو؟ در روزنامه ۴ خرداد صفا را دیو در روزنامه خارجی  
 اطلاع تا هم برسانیم هر روز نامه از اینجا چیزی نرسیده همان که نامه آرزوی  
 واسه داد و آنکه در تمام روز بازرگانی محلی در کوه غرمت شرا لقا ده لم  
 یا در وجه به غیره در غرمت خندان سلطنت از هر چه در نظر آید هم مرقوم فرمایید  
 در مینوع ترجمه مطول در دینم سابق مرقوم فرمایید بعد از این خاطر رسید  
 که اسم کتاب در کتابخانه ترجمه نرسیده و در غرمت کتب خطی همان کتابچه چاپ رسیده  
 فامر در کتاب بوده شرح اول و اولی در غرمت حضرت امیر خزر باید باشد  
 و حکایت هر دو در تاریخ و در هشتم و در غرمت از عمل نرسیده سندی هر دو در تاریخ  
 در راه تصدیق امیر امیراه با گنت و سه شاکه کام و کتاب باشد  
 محمدامین سلطان‌القرائی

پیام بهارستان / ۴۵، س ۴، ش ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

تصویر نامه شماره ۳

از آتنه یا آطنه

پنجشنبه ۱۲ خرداد ۳۹/

قربانت شوم، اولین نامه‌ای که در اسلامبول به بنده رسید، دستخط مبارک بود و جواب از اسلامبول عرض شد. گویا همان رقیمه اولین و آخرین بوده که بیست و پنج روز در اسلامبول بودم و وحی منقطع بود، ولی امیدوارم در مراجعت اسلامبول، باز یک دستخط حضرت عالی را که خیلی مشتاق زیارت آن هستم، خواهم بوسید. حکایت آن عرب خاطرمد افتاد که شترش گم شده بود و در جستجو آوازه‌خوانی می‌کرد. گفتند که شترت گم شده و آوازه‌خوانی می‌کنی؟ گفت به پشت این تپه امیدواری زیادی دارم؛ اگر آنجا هم ندیدم، بیا ناله و زاری را تماشا کن، ولی من امیدوارم که ناله و زاری نکنم.

باری مسافرت ترکیه مرا کشاند به یونانستان که دو روز است در آتنه پایتخت یونان نایب‌الزبیره یا نایب‌التماشا هستم. هوای آتنه بسیار بسیار خوب و از اسلامبول به مراتب بهتر است و میوه‌جاتش فراوان است. یونانی‌ها از استادی برای زوار و واردین تسهیلاتی قائل هستند (به خلاف ترک‌ها). که آتنه پر است از سیاحان آمریکائی و انگلیسی و سایر اروپائی‌ها که اغلب پیر زن‌های آمریکا هستند که خروارها دلار آورده‌اند، اما از مشکلات یکی مسئله چایی است که اینجا مرسوم نیست. حتی در قهوه‌خانه‌های بزرگ ندیدم یک نفر چایی بخورد. اگر چایی بخواهید، چای را می‌ریزند توی قوری و آب سرد بالایش می‌ریزند می‌گذارند روی اجاق گازی تا آب بجوشد و برای شما چایی درست شود؛ آن هم با شکر است که قند هیچ پیدا نمی‌شود. بنده که غیر از چایی چیزی دیگر عادت ندارم بخورم. آن وقت ببینید ایرانی که چای دیشلمه خوری عادت دارد، چه خاکی به سر بکند. خوب است که بنده خودم چای همراه دارم. یک قوطی قند هم پیدا کردم. خودم با دختر خدمتکار هتل می‌روم به مطبخ، به طرز خودمان چایی درست می‌کنم و دختر هم به این ترتیبات می‌خندد و من هم بالاجبار به خود نمی‌گیرم.

سلام بنده را خدمت آقایانی که مصلحت می‌دانید، برسانید. به قول روضه‌خوان‌ها نام بردن باعث ریا است و اگر جوابی مرقوم فرمودید، گمان می‌کنم در اسلامبول به بنده می‌رسد. دو سه روز دیگر عازم اسلامبول خواهم شد. از مراجعت خودتان به تبریز هم مرقوم فرمائید.

با تقدیم احترامات

به قربانت، محمد نججوئی







پیام بهارستان / ۲۵، س، ۴، ش، ۱۶ / تابستان ۱۳۹۱

ضمیمه نامه شماره ۴، کارت‌پستال، معبد پارتئون، آتن، یونان